اَلدَّرسُ السَّادِسُ برگرد

﴿ قُلْ سيروا فِي الْأَرْضِ فَانْظُروا كَيفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذينَ مِنْ قَبلُ ﴾ الروم: ۴۲

بگو در زمین بگردید و بنگرید سرانجام پیشینیان چگونه بوده است.

اَلدَّرْسُ السّادِسُ(درس ششم)

اَلْمَعالِمُ الْخَلّابَةُ (آثار جذّاب)

إنَّ إيرانَ مِنْ الدُّوَلِ الْجَميلَةِ في الْعالَمِ وَ الْمَشهورَةِ بِالْكَثيرِ مِنَ الْمَناطِقِ الْخَلّابَةِ وَ الْمَعالِمِ التّاريخيَّةِ وَ الثَّقافيَّةِ؛ وَ فيها صِناعاتٌ يَدَويَّةٌ تَجذِبُ السّائِحينَ مِنْ كُلِّ الْعالَمِ.

ایران از کشورهای زیبای جهان و مشهور به بسیاری از مناطق جذّاب و آثار تاریخی و فرهنگی است و در آن صنایع دستی وجود دارد که گردشگران را از همهٔ جهان جذب می‌کند.

شَهِدَتْ إيرانُ في السَّنَواتِ الْأخيرَةِ نُمُوّاً مَلحوظاً في السّياحَةِ، فَهِيَ تَستَطيعُ أَنْ تحَصُلَ مِنَ السّياحَةِ عَلىٰ ثَروَةٍ عَظيمَةٍ بَعدَ النِّفطِ، يَرىٰ بَعْضُ السّائِحينَ إيرانَ بَلَداً مُمتازاً لِقَضاءِ الْعُطُلاتِ.

ایران در سال‌های اخیر رشد قابل ملاحظه‌ای را در گردشگری شاهد بوده است. ایران می‌تواند از گردشگری ثروت عظیمی را پس از نفت به دست بیاورد. برخی گردشگران ایران را سرزمینی عالی برای گذراندن تعطیلات می بینند.

قامَتْ مُنَظَّمَةُ الْيونِسكو بِتَسجيلِ مُدُنٍ وَ مَناطِقَ ثَقافيَّةٍ وَ تاريخيَّةٍ إيرانيَّةٍ في قائِمَةِ التُّراثِ الْعالَميِّ؛ لِأَنَّها تَجذِبُ كَثيراً مِنَ السّائِحينَ إلَيها.

سازمان یونسکو به ثبت شهرها و مناطق فرهنگی و تاریخی ایران در لیست میراث جهانی اقدام کرده است؛ زیرا ایران بسیاری از گردشگران را به سوی خود جذب می‌کند.

مِنَ الْآثارِ وَ الْمَعالِمِ التّاريخيَّةِ في إيرانَ: از آثار و نشانه‌های تاریخی ایران:

مَرقَدُ الْإمامِ الرِّضاؑ و مَرقَدُ الْفِردَوسيِّ في مَشْهَد، مرقد امام رضا(ع) و مرقد فردوسی در مشهد،

و مَرقَدُ السَّيِّدَةِ مَعصومَةؑبِمَدينَةِ قُم، و مرقد بانو معصومه(س) در شهر قم،

وَ آثارُ برسبوليس وَ مَقبَرتا حافِظِ[1] وَ سَعديٍّ في مُحافَظَةِ فارِس، آثار پرسپولیس و دو آرامگاه حافظ و سعدی در استان فارس

وَ «طاق بُستان» و «كَتيبة بيستون» في مُحافَظَةِ كِرمانشاه، و طاق بستان و کتیبهٔ بیستون در استان کرمانشاه،

وَ قَلعَةُ «فَلَكِ الْأفلاك» في خُرَّم آباد، و قلعهٔ فلک الافلاک در خرّم آباد،

وَ قَلعَةُ الْوالي وَ غاباتُ الْبَلُّوطِ في إيلام؛ و قلعهٔ والی و جنگل‌های بلوط در ایلام،

وَ «حَمّام گَنجعَلي خان» في مُحافَظَةِ كِرمانَ الْمَشهورَةِ بِإنتاجِ الْفُستُقِ وَ السَّجّادِ،
وحمام گنجعلی خان در استان کرمان مشهور به تولید پسته و قالی،

۱- مَقبَرتا حافِظِ:(مقبرتانِ + حافظ) نون مثنی در حالت مضاف حذف شده است.

DaneshSad دانش صد

و شَلّالاتُ شوشتر وَ مَقبَرَةُ النَّبيِّ دانيال عليه السلام **في خوزِستان**، وآبشارهای شوشتر و آرامگاه دانیال پیامبر در خوزستان،

وَ مَرقَدُ ابْنِ سينا الْعالِمِ الْمَشهورِ فِي الْعالَمِ، وَ كَهفُ عَليّ صَدر وَ هوَ مِنْ أَطوَلِ الكهوفِ المائيَّةِ فِي الْعالَمِ فِي همدان،

و مرقد ابن سینا دانشمند نامدار جهان و غار علیصدر از بزرگترین غارهای آبی جهان در همدان،

وَ الْعِماراتُ الْأَثَريَّةُ فِي إصفهان وَ قَدْ سَجَّلَتْها مُنَظَّمَةُ الْيونسكو الدُّوَليَّةُ فِي قائِمَةِ التُّراثِ الْعالَميِّ،

وساختمان‌های تاریخی دراصفهان که سازمان جهانی یونسکو آن را در لیست میراث جهانی ثبت کرده است.

أمَّا الْمُحافَظاتُ الشَّماليَّةُ الثَّلاثُ عَلىٰ شاطِئِ بَحرِ قزوين (Caspian) فَهِيَ رائِعةٌ بِـــمَناظِرِهَا الْجَميلَةِ، وَ كَأَنَّها قِطعَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ فَهيَ مُناسِبَةٌ لِلْبِطاقاتِ الْبَريديَّةِ.

امّا استان‌های شمالی سه گانه بر ساحل دریای مازندران به خاطر چشم‌اندازهای زیبایشان جالب‌اند، و گویی تکّه‌ای از بهشتند و آنها برای کارت پستال‌ها مناسب هستند.

لابُدَّ مِن تَأليفِ كِتابٍ عَظيمٍ لِإحصاءِ مَناطِقِ الْجَذبِ السّياحيِّ فِي إيران، نَذكُرُ قِسماً آخَرَ مِنها:

برای برشمردن مناطق دارای جاذبهٔ گردشگری در ایران ناگزیر به نوشتن کتابی بزرگ هستیم، بخش دیگری از آنها را ذکر می‌کنیم:

يزَد و حَلَويّاتُها وَ مَناطِقُهَا الصَّحراويَّةُ، یزد وشیرینی‌جات و مناطق کویری‌اش

و تَبريز وَ سوقُها الْمَشهورَةُ بِأَنَّها أَكبَرُ سوقٍ مُسَقَّفةٍ فِي الْعالَمِ.

تبریز و بازار مشهورش که بزرگترین بازار سقف‌دار(سرپوشیده) جهان است.

وَ بحُيرَةُ زَريبار فِي مَريوان، وَ قُبَّةُ سُلطانيَّة فِي زَنجان، وَ مُتحَفُ التُّراثِ الرّيفيِّ قُرْبَ رَشت، وَ آلافُ الْمَناطِقِ الْأُخْرىٰ.

دریاچهٔ زریوار در مریوان، گنبد سلطانیّه در زنجان، موزهٔ میراث روستایی نزدیک رشت و هزاران منطقهٔ دیگر.

فَتَنَوُّعُ مَعالِمِ إيران وَ اسْتِقرارُ الْوَضعِ الْأمنيِّ فيها يُشَجِّعُ السّائِحينَ إلَى السَّفَرِ إلَيها لِرُؤيَةِ جَمالِ آثارِها وَ طَبيعَتِهَا الْخَلّابَةِ.

تنوّع آثار ایران و استقرار وضعیّت ایمن، گردشگران را به سفر به ایران برای دیدن زیبایی آثار وطبیعت جذّابش تشویق می‌کند.

DaneshSad
دانش صد

✿ اَلْمُعجَم ✿ برگرد

أَثَرِيّ : تاریخی	حَلَويّات : شیرینی‌جات	قُبَّة : گنبد
اِحتِواء : دربرگرفتن	خَلّاب : جذّاب «مَعالِمُ إيرانَ	قَضاءُ الْعُطُلاتِ : گذراندن تعطیلات
إحصاء : شمارش	الْخَلّابَةُ: آثار جذّابِ ایران»	كَهف : غار «جمع: كُهوف»
أَطوَل : بلندترین	سَجّاد : فرش	لابُدَّ مِن : ناگزیر
إنتاج: تولید	سياحَة : جهانگردی، گردشگری	مَعالِم : آثار
بُحَيرَة : دریاچه	شاطِئ : ساحل «جمع :شَواطِئ»	مَلحوظ : قابل ملاحظه
بَريد : پست «بِطاقَة بَريديَّة: كارت پستال»	صَحراويَّة : کویری	مَناطِقُ الْجَذبِ السّياحيِّ : مناطق
تُراث : میراث	رائِع : جالب	دارای جاذبهٔ جهانگردی
تَسجيل : ثبت کردن	ريفيّ : روستایی	نِفْط : نفت
ثَقافيَّة : فرهنگی	عُطْلَة : تعطیلی	وَقَعَ : واقع شد، اتّفاق افتاد، افتاد
جَذَبَ : جذب کرد	عِمارَة : ساختمان	(مضارع :يَقَعُ)
حَصَلَ عَلىٰ : به دست آورد	فُستُق : پسته	يَدَويَّة : دستی
	قائِمَة : لیست	

🕮 حَولَ النَّص برگرد

✍ اِبْحَثْ في نَصِّ الدَّرسِ عَن جوابٍ قَصيرٍ لِهٰذِهِ الْأَسئِلَةِ.

در متن درس جوابی کوتاه برای این سوال‌ها جست‌وجو کن.

١- مَا اسْمُ الْكَهفِ الَّذي هوَ مِنْ أَطوَلِ الْكُهوفِ الْمائيَّةِ في الْعالَمِ؟ جواب ☜ كَهفُ عَليّ صَدر في همدان
ترجمه: اسم غاری که از طولانی ترین غارهای آبی جهان است، چیست؟

٢- مِمَّ [1] تَستَطيعُ إيرانُ أَن تَحصُلَ عَلىٰ ثَروَةٍ بَعدَ النِّفطِ؟ جواب ☜ مِنَ السِّياحَةِ
ترجمه: ایران بعد از نفت از چه چیزی می تواند ثروت به دست آورد؟

٣- أُذكُرْ عِمارَةً مِنَ الْعِماراتِ الْأَثَريَّةِ في مَدينَةِ إصفهان. جواب☜ جِسْر خواجو [2]
ترجمه: بنایی از بناهای تاریخی در شهر إصفهان را بیان کن.

٤- أَيُّ صِناعَةٍ إيرانيَّةٍ تَجذِبُ السّائِحينَ مِن كُلِّ الْعالَمِ؟ جواب ☜ اَلصِّناعَةُ اليَدَويَّةُ
ترجمه: کدام صنعت ایرانی جهانگردان را از کلّ جهان جذب می‌کند؟

٥- أَينَ تَقَعُ [3] قَلعَةُ الْوالي؟ جواب ☜ في إيلام
ترجمه : قلعهٔ والی کجا واقع است؟

١- مِمَّ = مِنْ + ما: از چه ٢- «پل خواجو» از متن درس حذف شده ولی همچنان در درک مطلب آمده است. ٣- تَقَعُ: واقع است

DaneshSad دانش صد

إعلَموا برگرد

إعرابُ أجزاءِ الْجُملَةِ الْاِسْميَّةِ وَ الْفِعليَّةِ

«اِعراب» به علامت انتهای کلمه گفته می‌شود و از ویژگی‌های بارزِ زبان عربی است.

کلمات از نظر اعراب دو نوع‌اند: مُعْرَب و مَبنی

علامت حرف آخر بیشتر اسم‌ها با تغییر جایگاهشان در جمله، تغییر می‌کند که به آنها «مُعرَب» گفته می‌شود؛ بیشتر اسم‌ها معرب‌اند؛ مانند «اَللّه» در جمله‌های زیر:

﴿بِسمِ اللّهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ﴾

﴿وَ اللّهُ يَعْلَمُ ما في قُلوبِكُم﴾ اَلأَحزاب:۵۱

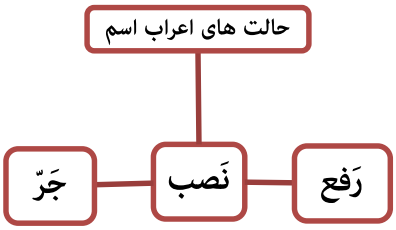
﴿وَ اسْتَغفِروا اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفورٌ رَحيمٌ﴾ اَلبَقَرَة:۱۹۹

برخی هم با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان ثابت می‌ماند که «مَبنی» نامیده می‌شوند؛ مانند:

ضمایر(أنتمْ، كُمْ،...) ؛

اسم اشاره(هٰذا، ذٰلِكَ،...)؛

کلمات پرسشی (أَينَ، مَنْ،...)



حالت های اعراب اسم:

اِعراب رفع و علامت آن « ـُـ ، ـٌـ ، ونَ در جمع مذکّر، انِ در مثنّی» است؛

مانند اَلْكاتِبُ، كاتِبٌ، اَلْكاتِبونَ، اَلْكاتِبانِ

اِعراب نصب و علامت آن« ـَـ ، ـًـ ، ينَ در جمع مذکّر، ـَ ينِ در مثنّی» است؛

مانند اَلْكاتِبَ، كاتِباً، اَلْكاتِبينَ، اَلْكاتِبَينِ

اِعراب جرّ و علامت آن « ـِـ ، ـٍـ ، ينَ در جمع مذکّر،ـَ ينِ در مثنّی» است؛

مانند اَلْكاتِبِ، كاتِبٍ، اَلْكاتِبينَ، اَلْكاتِبَينِ

حالت های اِعراب اسم

	رفع	نصب	جر
مفرد	ـُـ	ـَـ	ـِـ
مثنّی	انِ	ـَينِ	ـَينِ
جمع	ونَ	ـينَ	ـينَ

کلمهٔ دارای اِعراب رفع را «مرفوع»؛

دارای اِعراب نصب را «منصوب»؛

و دارای اِعراب جر را «مجرور» می‌نامند.

إختَبِر نَفسَكَ(۱): عَيِّنْ إعرابَ الْأَسماءِ الْمُلَوَّنَةِ الْمرفوعَةِ وَ الْمَنصوبَةِ وَ الْمَجرورَةِ.

۱- قَرَأَ الطّالِبُ الْمُجِدُّ قَصيدَةً رائِعَةً. دانش آموز کوشا قصیده جالب و دل‌انگیزی خواند.

الطالبُ : فاعل و مرفوع به ضمّه / قصيدةً : مفعول و منصوب به فتحه

۲- لا تَكتُبْ شَيئاً عَلَى الْآثارِ التّاريخيَّةِ. چیزی روی آثار تاریخی ننویس.

التّاريخيَّةِ: صفت و مجرور به کسره

۳- رَسَمَ الْأَولادُ صورةً جميلةً عَلىٰ رَمْلِ* السّاحِلِ. فرزندان عکس زیبایی روی ماسهٔ ساحل کشیدند. (رمل: ماسه)

الْأَولادُ: فاعل و مرفوع به ضمّه/ جميلةً: صفت و منصوب به فتحه / السّاحِلِ: صفت و مجرور به کسره

DaneshSad
دانش صد

با نقش های فاعل، مفعول، مبتدا و خبر آشنا شدید. اکنون با اِعراب این نقش‌ها آشنا شوید.
فاعل، مبتدا و خبر، مرفوع اند و مفعول، منصوب است(البتّه هنگامی که یک اسم ظاهر باشند).

﴿وَ لَمّا رَأَى الْمُؤمِنونَ الْأَحزابَ قالوا هٰذا ما وَعَدَنَا اللّٰهُ﴾ الأحزاب:۲۲
فاعل و مرفوع به واو — مفعول و منصوب به فتحه — فاعل و مرفوع به ضمّه
و وقتی مؤمنان دسته های دشمن را دیدند، گفتند: «این همان است که خدا به ما وعده داده است.»

ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إخلاصُ الْعَمَلِ. أميرُالمؤمنينَ عليٌ عليه السلام
مبتدا و مرفوع به ضمّه — خبر و مرفوع به ضمّه
نتیجهٔ عقل، اخلاص در کار است.

إختَبِر نَفسَكَ(۲): أَعرِبِ[۱] الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةَ.

۱- مُديرُ الْمَدرَسَةِ واقِفٌ أَمامَ الاِصْطِفافِ الصَّباحيِّ.
مدیر مدرسه مقابل صف صبحگاه ایستاده است.
-مُديرُ : مبتدا و مرفوع به ضمّه/ -واقِفٌ : خبر و مرفوع به ضمّه

۲- اَللَّونُ الْبَنَفسَجيُّ لِغُرفَةِ النَّومِ مُهَدِّئُ الْأَعصابِ.
رنگ بنفش برای اتاق خواب آرامش بخش اعصاب است.
-اَللَّونُ : مبتدا و مرفوع به ضمّه / -مُهَدِّئُ : خبر و مرفوع به ضمّه

۳- لا يُصَدِّقُ الْعاقِلُ قَولَ الَّذي يَكذِبُ كَثيراً.
عاقل سخن کسی را که زیاد دروغ می‌گوید باور نمی‌کند.
-الْعاقِلُ : فاعل و مرفوع به ضمّه / -قَولَ : مفعول و منصوب به فتحه

۱- منظور از «أعرب» ذکر محل اعرابی و علامت آن است؛ مانند: دو مثال بالا

إعرابُ الصِّفَةِ وَ الْمُضافِ إلَيهِ

با صفت و مضافٌ‌الیه در پایهٔ نهم آشنا شدید. صفت در اِعراب تابع (پیرو) موصوف خودش است و اِعراب مضافٌ الیه جرّ است.
(مضافٌ‌الیه مجرور است؛ یعنی دارای علامت ـِ ، ـٍ ، يْنَ یا يْنِ است).
مبتدا، خبر، فاعل و مفعول می‌توانند بعد از خودشان صفت یا مضافٌ الیه داشته باشند؛ مثال:

۱- اَللَّونُ (مبتدا و مرفوع به ضمّه) الْأَبيَضُ (صفت و مرفوع به ضمّه) لَونُ (خبر و مرفوع به ضمّه) الْهُدوءِ. (مضافٌ الیه و مجرور به کسره)

۲- فَحَصَ (فعل) الطَّبيبُ (فاعل و مرفوع به ضمّه) أَسنانَ (مفعول و منصوب به فتحه) الْوَلَدِ (مضافٌ الیه و مجرور به کسره) الصَّغيرِ. (صفت و مجرور به کسره)

إختَبِر نَفسَكَ(۳): عَيِّنِ الصِّفَةَ وَ الْمُضافَ إلَيهِ، ثُمَّ اذْكُرْ إعرابَهُما.

۱- رِضَا **اللّهِ** في رِضَا **الْوالِدَينِ**. رَسولُ اللهِ ﷺ
رضایت خدا در رضایت پدر و مادر است.
اللّهِ : مضافٌ‌الیه و مجرور به کسره / الْوالِدَينِ : مضافٌ‌الیه و مجرور به (ی)

۲- سُكوتُ **اللِّسانِ** سَلامةُ **الْإنسانِ**. أميرُ الْمُؤمِنينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ
سکوت زبان (موجب) سلامتی انسان است.
اللِّسانِ: مضافٌ‌الیه و مجرور به کسره / الإنْسانِ: مضافٌ‌الیه و مجرور به کسره

۳- يَكذِبُ الْإنسانُ **الضَّعيفُ** وَ يَصدُقُ الْإنسانُ **الْقَوِيُّ**.
انسان ناتوان دروغ می‌گوید و انسان قدرتمند راست می‌گوید.
الضَّعيفُ: صفت و مرفوع به ضمّه / الْقَوِيُّ: صفت و مرفوع به ضمّه

٤- اَلطُّلّابُ **الْمُؤَدَّبونَ** مُحتَرَمونَ عِندَ **الْمُعَلِّمينَ**.
دانش آموزان مؤدّب نزد معلمان قابل احترام هستند.
الْمُؤَدَّبونَ: صفت و مرفوع به (و)/ الْمُعَلِّمينَ: مضافٌ‌الیه و مجرور به (ی)

٥- اَلشَّعبُ **الْعالِمُ** شَعبٌ **ناجِحٌ**.
ملت دانا ملّتی موفق است.
الْعالِمُ: صفت و مرفوع به ضمه / ناجِحٌ: صفت و مرفوع به ضمه

DaneshSad
دانش صد

❐ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِوارٌ برگرد

(في الصَّيدَليَّةِ[1])

در داروخانه

◆ اَلحاجُّ (حاجی)	◆ الصَيدَلِيُّ[2] (داروخانه دار)
عَفواً، ما عِندي وَصفَةٌ وَ أُريدُ هٰذِهِ الْأَدويَةَ[3] الْمَكتوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. - ببخشید، نسخه ای ندارم و این داروهای نوشته شده بر روی برگ را می‌خواهم.	أَعطِني[4] الْوَرَقَةَ: - برگ را به من بدهید (بده)، مِحرارٌ[5]، حُبوبٌ مُسَكِّنَةٌ لِلصُّداعِ، حُبوبٌ مُهَدِّئَةٌ، كَبسول أمبيسيلين، قُطنٌ[6] طِبّيٌّ، مَرهَمٌ[7] لِحَسّاسيَّةِ الْجِلدِ[8] ... - دماسنج، قرص های مُسکِّن سردرد، قرص های آرام‌بخش، کپسول آمپی‌سیلین، پنبهٔ طبّی، پماد برای حساسیت پوست ... لا بَأسَ، لٰكِنْ لا أُعطيكَ أمبيسيلين. - اشکالی ندارد، ولی آمپی سیلین به شما نمی‌دهم.
لِماذا، أَ ما عِندَكُم؟ - چرا؟ آیا ندارید؟	لا؛ عِندَنا، وَلٰكِنْ بَيعُها بِدونِ وَصفَةٍ غَيرُ مَسموحٍ. - نه، داریم، ولی فروش آن بدون نسخه، غیرمجاز است (مجاز نیست یا ممنوع است).
شُكراً جَزيلاً، يا حَضرَةَ الصَّيدَليِّ. - خیلی ممنون، جناب داروخانه‌دار.	لِمَنْ تَشتَري هٰذِهِ الْأَدويَةَ؟ - برای چه کسی این داروها را می‌خری؟
أَشتَريها لِزُمَلائي في الْقافِلَةِ. - آن را برای دوستانم در کاروان می‌خرم.	اَلشِّفاءُ مِنَ اللّٰهِ. - درمان از جانب خداست.(خدا شفا دهد)

۱- صَيدَليَّة: داروخانه
۲- صَيدَليّ: داروخانه‌دار
۳-أعطِني: به من بده
٤- أَدْوِيَة: داروها «مفرد :دَواء»
٥- مِحْرار: دماسنج
٦- قُطْن: پنبه
۷-مرهم: پماد
۸- جِلْد: پوست



DaneshSad
دانش صد

اَلتَّمارين برگرد

● **اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِماتِ الْجَديدَةِ لِلدَّرسِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّاليَةَ؟**

١- آلَةٌ لِلاِطِّلاعِ عَلىٰ دَرَجَةِ حَرارَةِ الْجِسمِ وَ الْجَوِّ. ☜ الْمِحرارُ
ترجمه : ابزاری است برای آگاه شدن از دمای بدن و هوا ☜ دماسنج

٢- يَومُ الِاسْتِراحَةِ لِلْمُوَظَّفينَ وَ الْعُمّالِ وَالطُّلّابِ. اَلعُطلَة
ترجمه : روز استراحت برای کارمندان و کارگران ودانش اموزان ☜ تعطیلی

٣- مِنطَقَةٌ بَرّيَّةٌ بِجِوارِ الْبِحارِ وَ الْمُحيطاتِ. ☜ الشاطِئ
ترجمه : منطقهٔ خشکی کنار دریاها و اقیانوسها ☜ ساحل

٤- إدارَةٌ لِتَسليمِ الرَّسائِلِ وَ اسْتِلامِها. ☜ اَلبَريد
ترجمه: اداره‌ای برای تحویل دادن وتحویل گرفتن نامه‌ها ☜ اداره پست

٥- نَباتٌ يُعطي ثَمَراً أَبيَضَ اللَّونِ. ☜ القُطْن
ترجمه: گیاهی که میوهٔ سفید رنگ می‌دهد ☜ پنبه

٦- مَكانٌ لِبَيعِ الْأَدويَةِ. ☜ اَلصَّيدَليَّة
ترجمه: جائی برای فروش دارو ☜ داروخانه

● **اَلتَّمْرينُ الثّاني: ضَعْ في الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّالِيَةِ.** «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»

تُراثٌ(میراث) / قُبَّةٌ(گنبد) / جِلْديٌّ(پوستی) / رائِعَةً(جالب) / السّياحيِّ(گردشگری) / الرّيفِ(روستا) /اَلْحَلَويّاتُ(شيريني‌جات)

١- كانَ لِصَديقي[1] مَرَضٌ ..... فَذَهَبَ إِلَى الْمُستَشفىٰ. [١- كانَ+لِـ = داشت] ← **جِلْديٌّ**
☜ دوستم بيماري (پوستي) داشت پس به بيمارستان رفت.

٢- قَرَأْتُ قَصيدَةً ..... لِأَميرِ الشُّعَراءِ أَحمَد شَوقيّ. ← **رائِعَةً**
☜قصيده‌اي (جالب) از ملک الشعراء احمد شوقي خواندم .

٣- جَلَسْنا تَحتَ ..... شاه شِراغ عليه السّلامُ في مَدينَةِ شيراز. ← **قُبَّةِ**
☜در شهر شيراز زير (گنبد) شاه چراغ _ درود بر او باد_ نشستيم .

٤- إنَّ كُردِستان مِنْ مَناطِقِ الْجَذبِ ..... في إيران. ← **السّياحيِّ**
☜همانا کردستان از مناطق جذب (گردشگري) در ايران است .

٥- اَلْعَيشُ في ..... جَميلٌ جِدّاً. ← **الرّيفِ**
☜زندگی در (روستا) بسيار زيباست.

DaneshSad
دانش صد

● اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: ضَعْ في الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً.

١- رَأَينا ..... مِن أَمريكا الْوُسطىٰ في الْمُتحَفِ. سائِحانِ ○ سائِحَينِ ○

در موزه، دو گردشگر از آمریکای مرکزی را دیدیم.

(سائحین): چون مفعول منصوب به (ی)ادر مثنی

٢- ساعَدَتِ ..... الْمَرأَةَ الَّتي تَصادَمَتْ بِالسَّيّارَةِ. الْمُمَرِّضَتانِ ○ الْمُمَرِّضَتَينِ ○

دو پرستار به زنی که با ماشین تصادف کرده بود، کمک کردند.

(المُمَرِّضَتانِ): فاعل و مرفوع به الف

٣- حُزْنُ ..... في قُلوبِهِم لا في وُجوهِهِم. الْمُؤمِنونَ ○ الْمُؤمِنينَ ○

اندوه مؤمنان در دل‌هایشان هست؛ نه در چهره‌هایشان.

(المؤمنین): مضاف الیه و مجرور به (ی) / نوع «لا»، لای عطف

٤- ..... وَقَفا في بِدايَةِ السّاحَةِ الْأُولىٰ. اَلشُّرطِيَّينِ ○ اَلشُّرطيّانِ ○

پلیس‌ها در ابتدای میدان اولی ایستادند.

(الشُّرطیّانِ): مبتدا و مرفوع به الف

٥- ..... حاضِرونَ في مِهرَجانِ الْمَدرَسَةِ. اَلْمُعَلِّمونَ ○ اَلْمُعَلِّمينَ ○

معلم ها در جشنوارهٔ مدرسه حاضر هستند.

(المُعَلِّمونَ): مبتدا و مرفوع به واو

٦- نَزَ لَ ..... مِن طائِراتِهِمُ الْحَربيَّةِ. الطَّيّارونَ ○ الطَّيّارينَ ○

خلبانان از هواپیماهای جنگی‌شان پیاده شدند.

(الطیّارون): فاعل و مرفوع به واو

● اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْمُعرَبَةَ.

١- سَعيدٌ ☑ أنا ☐ هُوَ ☐ كُمْ ☐ همه ضمیر هستندو مبنی؛ به جز سعید که اسم است.

٢- هٰذا ☐ هٰؤلاءِ ☐ اَللّٰهُ ☑ ذٰلِكَ ☐ همه اشاره هستندو مبنی؛ به جز الله که اسم است.

٣- هيَ ☐ أنتِ ☐ نَحنُ ☐ صَحيفَةً ☑ همه ضمیر هستندو مبنی؛ به جز صحیفة که اسم است.

٤- بَريد ☑ أُولٰئِكَ ☐ تِلْكَ ☐ هٰذِهِ ☐ همه اشاره هستندو مبنی؛ به جز برید که اسم است.

٥- هَلْ ☐ فُسْتُق ☑ أَينَ ☐ مَتىٰ ☐ همه کلمات استفهامی هستندو مبنی؛ به جز فستق که اسم است.

DaneshSad
دانش صد

● اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: أَعْرِبِ الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةَ.

١- ﴿هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ﴾ اَلرَّحمٰن:٦٠

✍ترجمه: آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟

-الإحسانِ : مضاف الیه و مجرور به کسره

٢- خَيرُ النّاسِ مَنْ نَفَعَ النّاسَ. رَسولُ‌اللهﷺ

✍ترجمه: بهترین مردم کسی است که به مردم سود رساند.

-الناسِ : مضاف الیه و مجرور به کسره

-الناسَ : مفعول و منصوب به فتحه

٣- جَمالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَ ثَمَرَتُهُ الْعَمَلُ بِهِ. أميرُ المؤمنين عليٌّ عليهِ السَّلامُ

✍ترجمه: زیبایی علم گسترش آن است و نتیجه اش (میوه اش) عمل کردن به آن است.

-نَشْرُ : خبر و مرفوع به ضمه –

ثَمَرَةُ : مبتدا و مرفوع به ضمه

٤- اَلدَّهرُ يَومانِ؛ يَومٌ لَكَ وَ يَومٌ عَليكَ. أميرُ المؤمنين عليٌّ عليهِ السَّلامُ

✍ترجمه: روزگار دو روز است، روزی به نفع تو و روزی به زیان تو.

-يَوْمانِ : خبر و مرفوع به (الف)

٥- اِسْتَخْرَجَ الْفَلّاحونَ ماءً مِن بِئرِ الْقَريَةِ.

✍ترجمه: کشاورزان آبی از چاه روستا استخراج کردند.

-الفَلّاحونَ : فاعل و مرفوع به (و)

-ماءً : مفعول به و منصوب به فتحه

٦- اَلْعَقْلُ السَّليمُ في الْجِسْمِ السَّليمِ.

✍ترجمه: عقل سالم در بدن سالم است.

-السَّليمُ : صفت و مرفوع به ضمه



DaneshSad
دانش صد